

## تحلیل ساختار فعل مرکب در گویش فارسی اردکان یزد

طاهره محمودی احمدآبادی<sup>۱\*</sup>

۱- دانشجوی دکتری رشته زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۱۱)

### چکیده

گویش اردکان یزد یکی از گویش‌های فارسی استان یزد است که وجود تعداد زیادی از افعال مرکب در این گویش، توجه هر زبانشناسی را به خود جلب می‌کند. هدف از مقاله حاضر بررسی ساختاری انواع فعل مرکب در این گویش است. این مقاله می‌کوشد تا به این سؤالات پاسخ دهد: آیا افعال مرکب در این گویش را می‌توان بر اساس دسته‌بندی فعل مرکب دبیرمقدم (۱۳۷۴) توجیه کرد؟ در ساخت فعل مرکب در این گویش، چه نوع ترکیب‌هایی بیشتر دیده می‌شود؟ علاوه بر دسته‌بندی‌های ارائه‌شده توسط دبیرمقدم، آیا دسته‌بندی دیگری نیز در این گویش دیده می‌شود؟ نتایج تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد می‌توان دسته‌بندی دبیرمقدم را بر افعال مرکب در این گویش اعمال کرد. تمامی انواع دسته‌بندی‌های ارائه‌شده در مقاله دبیرمقدم در این گویش نیز وجود دارد و ترکیب بیشتر از انضمام مشاهده می‌شود. همچنین دسته‌بندی دیگری، علاوه بر دسته‌بندی ارائه‌شده توسط دبیرمقدم، در این گویش وجود دارد.

**کلیدواژه‌ها:** گویش اردکانی، فعل مرکب، گویش‌های فارسی.

---

\* E-mail: t.mahmoodi2008@gmail.com

## ۱. مقدمه

تعریفی که دبیرمقدم (۱۳۷۴: ۱۵۰) از فعل مرکب ارائه می‌دهد، افعالی را شامل می‌شود که ساختمان واژی بسیط ندارند و از پیوند سازه‌ای غیر فعلی - همچون اسم، صفت، اسم مفعول، گروه حرف اضافه‌ای و قید - و یک سازه فعلی تشکیل شده‌اند.

در این مقاله، تحلیلی که دبیرمقدم از افعال مرکب ارائه داده مبنای تحلیل داده‌ها قرار گرفته است. این دیدگاه، بیشتر، ساختمان فعل مرکب را بررسی می‌کند؛ بنابراین، شاید بتوان این دیدگاه را بیشتر ساخت‌واژی دانست تا نحوی. این افعال بر اساس دو گروه انضمام و ترکیب مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. انضمام در نتیجه منضم شدن فعل با مفعول صریح شکل می‌گیرد. او معتقد است که حاصل، فعل مرکب لازم است. ساختار مقاله حاضر به این صورت است که بخش دوم به مرور تحقیقات پیشین، بخش سوم به روش گردآوری داده‌ها و بخش چهارم به تحلیل داده‌ها اختصاص یافته و در بخش پنجم نیز یافته‌های پژوهش ارائه شده است. این پژوهش می‌کوشد تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱- آیا می‌توان در این گویش، افعال مرکب را بر اساس دسته‌بندی مقاله فعل مرکب دبیرمقدم (همان) تحلیل کرد؟

۲- در این گویش، در ساخت فعل مرکب، چه نوع ترکیب‌هایی بیشتر دیده می‌شود؟

۳- علاوه بر دسته‌بندی‌های ارائه‌شده توسط دبیرمقدم، آیا دسته‌بندی دیگری نیز در این گویش دیده می‌شود؟

## ۲. پیشینه پژوهش

بر اساس تعاریف و دسته‌بندی‌های متعدد که در خصوص افعال مرکب در زبان فارسی ارائه شده، نتایج گاه متناقضی از تعداد این افعال در زبان فارسی به دست آمده است. همچنین، این آثار از حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی، مانند صرف و نحو، به فعل مرکب نگاه کرده‌اند. در بین آثار ایرانیان، می‌توان به خیامپور (۱۳۵۲: ۶۲)، عماد افشار (۱۳۷۲: ۱۲۶-۱۲۸)، نوبهار (۱۳۷۲:

۱۵۹-۱۶۲)، خانلری (۱۳۵۲: ۸-۱۷۶)، لمبتون (Lambton, 1984: 84-93)، وحیدیان کامیار (۱۳۵۶)، صادقی (۱۳۷۲)، دبیرمقدم (۱۳۷۶؛ ۱۳۸۴)، محمد و کریمی (Mohammad and Karimi, 1992)، کریمی (Karimi, 1998; 2005)، زاهدی (۱۳۸۰) و کریمی دوستان (Karimi-Doostan, 2005) اشاره کرد که از آن میان، پنج مورد اول در حیطه دستور سنتی هستند. همچنین، بررسی‌هایی نیز در خصوص مقالات نوشته شده صورت گرفته است که از آن جمله، می‌توان به «بررسی دیدگاه باطنی در مورد فعل ساده و فعل مرکب در زبان فارسی» نوشته مجید دادفر و حمیدرضا سلمانی (۱۳۹۰) و نقدی بر مقاله «فعل مرکب در زبان فارسی» از دبیر مقدم نوشته پرویز البرزی ورکی (۱۳۷۷) نام برد.

محمدابراهیمی (۱۳۸۲) دیدگاه متفاوت تری بر اساس نظریه مبتنی بر گفتمان‌ها پری و تامپسون (Hopper and Thompson, 1980) دارد و معتقد است همیشه نمی‌توان حاصل انضمام مفعول صریح با فعل مرکب را فعل مرکب انضمامی دانست. حاصل تنها زمانی مصداقی از فعل مرکب انضمامی به شمار می‌آید که گروه اسمی‌ای که به فعل منضم می‌شود اسم جنس باشد و گوینده و شنونده آن را غیرارجاعی در نظر بگیرند.

تحلیل زاهدی (۱۳۸۰) نیز بر اساس کمیته‌گرایی اشتقاقی باورز (Bowers, 1993) استوار است و از تحلیل‌های حاصل چنین استنباط می‌شود که در زبان فارسی، بر اساس دو فرایند ساخت موضوعی و اشباع موضوعی، فعل مرکب ساخته می‌شود.

شاید خانلری (۱۳۶۶: ۱۶۹) را بتوان از اولین افرادی به حساب آورد که عبارات فعلی را دسته‌بندی کرد. خانلری (۱۳۷۲: ۴۸) به هنگام تعریف عبارات فعلی، فعل مرکب را افعالی می‌داند که ترکیب دو کلمه مستقل هستند؛ به این صورت که کلمه اول اسم یا صفتی است که تغییر نمی‌پذیرد؛ یعنی صرف نمی‌شود. کلمه دوم فعلی است که صرف می‌شود و هم‌کرد خوانده می‌شود.

«او این افعال را گونه‌ای از کلمات می‌داند که مجموع آن‌ها معنای واحدی را می‌سازند که معادل با مفهوم فعل ساده یا مرکب است. وی ساختمان افعال را به پنج دسته ساده، پیشوندی، مرکب، عبارات فعلی و فعل‌های ناگذر تقسیم کرد.»

مشکوه‌الدینی (۱۳۷۰: ۱۳۹) نیز علاوه بر قائل شدن به سه نوع فعل ساده، پیشونددار و مرکب، عناصر سازنده فعل مرکب در زبان فارسی را پایه و عنصر فعلی می‌داند و ملاک تشخیص فعل مرکب از ترکیب نحوی «گروه اسمی + فعل متعدی» را این گونه بیان می‌کند که اگر در ترکیب نحوی، گروه اسمی را از فعل حذف کنیم، فعل باز هم همان معنای اصلی را دارد؛ اما در فعل مرکب، با جدا شدن پایه از فعل، عنصر فعلی دیگر آن معنی را که در فعل مرکب دارد، از دست می‌دهد.

فرشیدورد (۱۳۴۸: ۱۲۹) فعل مرکب را این گونه تعریف می‌کند:

فعل بسیط به آن می‌گوییم که مصدرش از یک کلمه ساخته شده باشد (اگرچه هر مصدری، مطابق تعریف اشتقاق، مشتق است)، مانند آمدن، شنیدن، دیدن، و فعل مرکب آن را می‌دانیم که مصدرش با صفت یا قید یا اسم یا کلمه‌ای دیگر ترکیب شده باشد، مانند پاک کردن، دیر آمدن، غذا خوردن.

طیب‌زاده (۱۳۷۳) در مقاله «طبقه‌بندی و ضبط افعال اصطلاحی فارسی»، که در دو بخش ارائه شده، به بررسی افعال اصطلاحی می‌پردازد. در بخش اول آن، بر این سه شاخص و به‌ویژه بر شاخص دوم که خانلری ارائه داده است، تأکید می‌کند. همچنین، این مقاله به جایگاه این اصطلاحات در میان عناصر واژگانی زبان فارسی می‌پردازد و نیز طبقه‌بندی ساختاری آن‌ها و وجوه تمایز آن‌ها با دیگر فعل‌های سبک را مدنظر قرار می‌دهد.

### ۳. روش گردآوری داده‌ها

روش گردآوری داده‌ها در این مقاله میدانی بود؛ به این ترتیب که پژوهشگر در میان گویشوران حاضر می‌شد و با آن‌ها درباره مسائل مختلف صحبت می‌کرد. با توجه به وفور فعل مرکب در این گویش، انواع این افعال استخراج شد. به‌علاوه، خود پژوهشگر نیز از گویشوران است و داده‌های خود را به این موارد اضافه کرد. در مجموع، حدود ۱۹۰ نمونه جمع‌آوری شد و بر اساس ساختار اجزاء تشکیل‌دهنده مورد تحلیل قرار گرفت. این داده‌ها شامل انواع فعل مرکب، افعال پیشوندی و اصطلاحی است.

#### ۴. تحلیل داده‌ها

ملاک دسته‌بندی داده‌ها در زبان فارسی تحلیل‌هایی است که دبیرمقدم (۱۳۷۴: ۱۶۷-۱۸۰) ارائه داده است. در این پژوهش، داده‌ها را بر اساس فرایندی که در تشکیل این افعال وجود داشت، به دو نوع ترکیب و انضمام دسته‌بندی کردیم.

#### ۴-۱. ترکیب

#### ۴-۱-۱. صفت و فعل سبک

فعل‌های سبک دخیل در این نوع ترکیب عمدتاً سه نوع هستند.

- فعل سبک ایستایی «بودن»:

جدول ۱: فعل سبک ایستایی

معنی	فعل مرکب	ردیف
حوصله داشتن	pærva: budæn	۱.
به دل نشستن	delneʃin budæn	۲.
باسلیقه بودن	del jon budæn	۳.
شلوغ بودن	hengæme budæn	۴.
قصد داشتن	bænæ budæn	۵.
بی‌فایده بودن	bitæxa: budæn	۶.

- فعل سبک ناگذر / آغازی «شدن»:

جدول ۲: فعل سبک ناگذر / آغازی

معنی	فعل مرکب	ردیف
هضم شدن	hæl ʃodæn	۱.
عبرت شدن	?ebræt ʃodæn	۲.
تاب آوردن	bænd ʃodæn	۳.
حل شدن، شکافته شدن	pæs ʃodæn	۴.

## • فعل سبک سببی ساز:

جدول ۳: فعل سبک سببی ساز

معنی	فعل مرکب	ردیف
باعث ضایع شدن کسی شدن	bi dæmɑ:ɣ keddæn	۱.
باعث ضایع شدن کسی شدن	kælle keddæn	۲.
باعث توسری خور شدن کسی شدن	tu sæxɑ:r keddæn	۳.
باعث نامرتب شدن چیزی شدن	hamxodde keddæn	۴.
باعث تلخ کامی کسی شدن	ʔuqæt talxi keddæn	۵.
باعث پیشرفت کسی شدن	dzelow keddæn	۶.
کسی را بلند کردن	bær keddæn	۷.

## ۴-۱-۲. اسم و فعل

(۱) فعل سبک «کردن»

جدول ۴: فعل سبک «کردن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
شکافتن	pæs keddæn	۱.
دویدن	dow keddæn	۲.
لبه چیزی بیرون آمدن	londʒ keddæn	۳.
رقصیدن	ræqɑ:si keddæn	۴.
شروع کردن	row keddæn	۵.
نسیه گرفتن	teley keddæn	۶.
سلیقه به خرج دادن	jowni keddæn	۷.
سر تکان دادن	særsæri keddæn	۸.
تاب آوردن	sær keddæn	۹.
شستن	fosse keddæn	۱۰.
نوزاد را خواب کردن	xow keddæn	۱۱.

پختن	pozte keddæn	.۱۲
دستور دادن	hokm keddæn	.۱۳
خوار و ذلیل کردن	xɑ:r keddæn	.۱۴
تولید دود کردن	dud keddæn	.۱۵
هر چیزی را که از پا بپوشند، مثل شلوار	pɑ: keddæn	.۱۶
کسی را در جمع خیت کردن	Kæle keddæn	.۱۷
نماز خواندن	næmɑ:z keddæn	.۱۸
خوبی کردن، چیزی را زیبا کردن	xæʃi keddæn	.۱۹
حاضر کردن	henæxte keddæn	.۲۰
اضافه آوردن	ziyæti keddæn	.۲۱
چیزی را زیر نظر گرفتن	tʃæʃgir keddæn	.۲۲
معطل کردن	Sæfil keddæn	.۲۳
جرئت کردن	del keddæn	.۲۴
تب کردن	tow keddæn	.۲۵
فرونشستن زمین	neʃest keddæn	.۲۶
بدهستان کردن در ازدواج	sowdey keddæn	.۲۷
به هوا فرستادن	hæba:keddæn	.۲۸
به هم زدن	hæmbær keddæn	.۲۹
کج کردن	yægbæri keddæn	.۳۰
خراب شدن	ʔeyb keddæn	.۳۱
ناز کردن	nɑ:z keddæn	.۳۲
تو زدن	tu keddæn	.۳۳
پارچه یا پتو روی خود کشیدن	ru keddæn	.۳۴
بلند کردن	bær keddæn	.۳۵
تحمل کردن، آویختن	bænd keddæn	.۳۶
پارچه خریدن	dʒol keddæn	.۳۷
در جایی محبوس کردن، جا انداختن در شکستگی	dʒɑ:keddæn	.۳۸
منع کردن	mæney keddæn	.۳۹
رها کردن	bel keddæn	.۴۰

پوشیدن، چیزی را حفظ کردن	bær keddæn	.۴۱
طلبیدن	telæb keddæn	.۴۲
کشتن (تحقیق‌آمیز)	nis keddæn	.۴۳
شرط کردن	tey keddæn	.۴۴
ترسیدن	dʒɯf keddæn	.۴۵
معطل کردن	ʔemɑ:l keddæn	.۴۶
از کسی طرفداری کردن	poʃti keddæn	.۴۷
کسی را تحویل گرفتن	bærda:ft keddæn	.۴۸
با انگشت شصت، پوست پسته تر را جدا کردن	ʃæssy keddæn	.۴۹

بعضی دیگر از افعال دارای بیش از دو قسمت هستند.

جدول ۵: افعال حاصل از فعل سبک «کردن» بیش از دو قسمت

معنی	فعل مرکب	ردیف
خراب کردن	gæl hæm dær keddæn	.۱
دعوا را فیصله دادن	dæʔva: sa:f keddæn	.۲
پسته پوک را از مغزدار جدا کردن	puk jæm keddæn	.۳
خود را محبوب کردن	xod ra:keddæn	.۴
رفت و آمد کردن	dæro tu keddæn	.۵
پشت‌ورو کردن	pæsbærun keddæn	.۶
از درخت چیدن	te keddæn	.۷
پیدا کردن	peidæ keddæn	.۸

(۲) «زدن»

جدول ۶: فعل سبک «زدن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
بر روی خاک کشیدن	xɑ:k zædæn	.۱
اوقات تلخی کردن	nif zædæn	.۲



مات و مبهوت شدن	ma:t zædæn	.۳
یکدیگر را کتک زدن	hæm zædæn	.۴
تندتند نفس زدن	del zædæn	.۵
مکیدن	mek zædæn	.۶
بالا زدن	bær zædæn	.۷
اعلام کردن	dʒa:r zædæn	.۸
کم آوردن چیزی، دچار کمبود چیزی شدن	dær zædæn	.۹
با کسی تندی کردن	nif zædæn	.۱۰
استفراغ کردن	oqqæs zæddæ	.۱۱
دچار هیجان شدن	howl zædæn	.۱۲
ناله کردن	na:le zædæn	.۱۳

(۳) «دادن»

جدول ۷: فعل سبک «دادن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
ول کردن چیزی	bel da:dæn	.۱
فحش دادن	mona:r da:dæn	.۲
چیزی را بلند خواندن برای اینکه کسی بنویسد، املا گفتن	ba:læ da:dæn	.۳
برگرداندن، خارج شدن ماده‌ای از یک چیز	pæs da:dæn	.۴
عادت دادن	?a:dæt da:dæn	.۵
عمر کردن (انسان یا شیء)	da:ft da:dæn	.۶
به پایین دادن	foru da:dæn	.۷

## (۴) «گرفتن»

جدول ۸: فعل سبک «گرفتن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
چیزی را به خود چسبانیدن	xod gereftæn	.۱
عزا گرفتن	ʔæzza:gereftæn	.۲
ختم گرفتن	porse gereftæn	.۳
سراغ کسی گرفتن	seræx gereftæn	.۴

## (۵) «کشیدن»

جدول ۹: فعل سبک «کشیدن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
به عقب کشیدن	pæs kæʃidæn	.۱
به دنبال خود روی زمین کشیدن	xa:k kæʃidæn	.۲
از جا درآوردن	bær kæʃidæn	.۳
انتقام گرفتن	ʔentequm kæʃidæn	.۴
آرزو داشتن	ʔa:rz kæʃidæn	.۵
به جلو کشیدن	piʃ kæʃidæn	.۶
آویختن	bær kæʃidæn	.۷
مکیدن	xod kæʃidæn	.۸
دعوا کردن	ʃa:x ʃune kæʃidæn	.۹

## «داشتن» (۶)

جدول ۱۰: فعل سبک «داشتن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
بستانکار بودن	telæb da:ftæn	.۱
وسواس چیزی کسی را گرفتن	bæbe da:ftæn	.۲
دچار هیجان شدن	howl da:ftæn	.۳
دائماً به دنبال یک چیز خاص بودن	da:d da:ftæn	.۴
وسواس داشتن	sowdæ da:ftæn	.۵
از چیزی واهمه داشتن	bæhæme da:ftæn	.۶
بلا بودن	gæf da:ftæn	.۷
راضی به چیزی شدن	ra:zi da:ftæn	.۸
درد داشتن	so?un da:ftæn	.۹
مدیریت کردن صحنه	pa:da:ftæn	.۱۰
نگران چیزی بودن	tære bære del bærda:ftæn	.۱۱

## «خودن» (۷)

جدول ۱۱: فعل سبک «خودن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
داغ دیدن	da:y xoddæn	.۱
به هم خوردن، جابه‌جا شدن	hæm xoddæn	.۲

خودخوری کردن	xod xoddæn	۳.
حرص و جوش زدن	dizo del xoddæn	۴.
داغ دیدن	da:ɣ xoddæn	۵.
به هم خوردن، جابه‌جا شدن	hæm xoddæn	۶.
خودخوری کردن	xod xoddæn	۷.
حرص و جوش زدن	dizo del xoddæn	۸.

در یک مورد نیز فعل مرکب از تکرار دو فعل حاصل شده که آن هم فعل مرکب خوردن و کشیدن است که در مجموع به معنی سختی کشیدن به کار می‌رود. علاوه بر دسته‌بندی‌های ارائه‌شده توسط دبیرمقدم، فعل‌های مرکب حاصل از فعل سبک دیگری نیز در این گویش وجود دارد. این افعال عبارت‌اند از: گفتن، آمدن، آوردن، رفتن، دیدن، بدن، انداختن، افتیدن، شستن، دادن، هشتن، بریدن و خریدن. نمونه‌هایی از آن‌ها در زیر آمده است.

(۸) «گفتن»

جدول ۱۲: فعل سبک «گفتن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
دوباره گفتن	pæs goftæn	۱.
جایی حرف کسی را نقل قول کردن	sær goftæn	۲.
اشتباه گفتن	qælæti goftæn	۳.

(۹) «آمدن»

جدول ۱۳: فعل سبک «آمدن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
بیرون آمدن (انسان، گیاه)	dær umædæn	۱.
عصبانی شدن	dʒuf umædæn	۲.
دل‌تنگ شدن	howl umædæn	۳.

کنده شدن	kænd umædæn	.۴
فردی را به خاطر چیزی سرزنش کردن	mæn ʔumædæn	.۵
اضافه آمدن	ziyaat umadan	.۶
جلو آمدن	piʃ umædæn	.۷

(۱۰) «آوردن»

جدول ۱۴: فعل سبک «آوردن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
برگرداندن	pæs ʔowdæn	.۱
اضافه آمدن	ziyaat uddan	.۲
جلو آوردن	piʃ ʔowdæn	.۳
تولید کردن محصولات کشاورزی	æmæl ʔowdæn	.۴
بیرون آوردن	dær ʔowdæn	.۵
به کار آوردن	ka:r ʔowdæn (ka:r færmundæn)	.۶

همچنین این گویش از این فعل، قید هم ساخته است که برای مثال می توان به [dærowdde] به معنی «اخیراً» اشاره کرد.

(۱۱) «رفتن»

جدول ۱۵: فعل سبک «رفتن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
بیرون رفتن	dær ræftæn	.۱
به درد خوردن	tæxɑ:ræftæn	.۲
عقب رفتن، بازگشتن	pæs ræftæn	.۳

پیشرفت کردن، وخیم شدن	piʃ ræftæn	.۴
عصبانی شدن	hæba: ræftæn	.۵
سرسری گرفتن	yæg dæssi ræftæn	.۶

(۱۲) «دویدن»

جدول ۱۶: فعل سبک «دویدن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
کنایه از پررنگ یا پرنقش بودن طرحی	piʃ dowidæn	.۱
دست به سر کردن	sær dowundæn	.۲

(۱۳) «بدن»

جدول ۱۷: فعل سبک «بدن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
بلد بودن	ra:m boddæn	.۱
برگرداندن چیزی	pæs boddæn	.۲
از کسی چیزی به ارث بردن	ʔers boddæn	.۳
پیشرفت کردن	piʃ boddæn	.۴
اداره کردن	row boddæn	.۵

(۱۴) «انداختن»

جدول ۱۸: فعل سبک «انداختن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
جا افتادن	kuf ʔendæxtæn	.۱
عقب انداختن (تاریخ یا یک شیء)	pæs ʔendæxtæn	.۲
روی خود کشیدن	ru ʔendæxtæn	.۳

باعث دعوی دو نفر شدن	hæm ʔendæxtæn	.۴
شروع کردن (بافتنی)	sær ʔendæxtæn	.۵
بساط کردن	row ʔendæxtæn	.۶
براندازی کردن	bær ʔendæxtæn	.۷

(۱۵) «افتیدن»

جدول ۱۹: فعل سبک «افتیدن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
پس انداز کردن	sær ʔoftidæn	.۱
با کسی بد شدن	tʃæp ʔoftidæn	.۲
خشک شدن	xoʃk ʔoftidæn	.۳
با کسی لج کردن	læj oftidæn	.۴
با هم دعوا کردن	hæm ʔoftidæn	.۵
از بین رفتن، قدیمی شدن	bær ʔoftidæn	.۶
با کسی بد شدن	kædʒ ʔoftidæn	.۷
از پشت به زمین افتادن	pæs ʔoftidæn	.۸
شروع به کاری کردن	row ʔoftidæn	.۹
غرق در خود بودن	tu xod ʔoftidæn	.۱۰
در بستر بیماری افتادن	ru dzæ ʔoftidæn	.۱۱

(۱۶) «شستن»

جدول ۲۰: فعل سبک «شستن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
دست کشیدن	dæs ʃossæn	.۱

(۱۷) «استاندن»

جدول ۲۱: فعل سبک «استاندن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
نسیه گرفتن	teley ʔessundæn	.۱
پس گرفتن	pæs ʔessundæn	.۲

(۱۸) «دادن»

جدول ۲۲: فعل سبک «دادن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
معطل کردن	tul dɑ:dæn	.۱
کشیدن	mæd dɑ:dæn	.۲

(۱۹) «هشتن»

جدول ۲۳: فعل سبک «هشتن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
برداشتن، ازدواج کردن	bæ heftæn	.۱
باز گذاشتن، متوقف شدن	bɑ:ʔeftæn	.۲
نصب کردن	kær heftæn	.۳
روی اجاق گذاشتن	sær heftæn	.۴
درجای سرد گذاشتن	sæt heftæn	.۵

(۲۰) «بریدن»

جدول ۲۴: فعل سبک «بریدن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
کنایه از غذا نخوردن	dæn boridæn	.۱



## (۲۱) «خریدن»

جدول ۲۵: فعل سبک «خریدن»

معنی	فعل مرکب	ردیف
حرفی را به خود گرفتن	xod xæridæn	۱.
ناز کسی را خریدن	na:z xæridæn	۲.

نتایج حاصل از تحلیل‌ها نشان می‌دهد که فعل سبک «کردن» بیشترین فعل مرکب و فعل «بریدن» کمترین میزان فعل مرکب را در این گویش می‌سازد.

## ۴-۱-۳. گروه حرف‌اضافه‌ای و فعل

فعل‌های زیادی در این گویش با قید پیشوندی ساخته می‌شوند که این قیده‌ها عبارت‌اند از: در، بر، رو، پس، پیش، سر، هم، جا، پی، خش. نمونه‌هایی از آن‌ها در ادامه آورده شده است:

(۱) «در»

جدول ۲۶: فعل مرکب حاصل از قید پیشوندی «در»

معنی	فعل مرکب	ردیف
بیرون پاشیدن	dær pɑ:ʃidæn	۱.
گفت	dærumæd goft	۲.
بیرون آمدن	dærʔumædæn	۳.
بیرون آوردن	dærʔowddæn	۴.
بیرون دوییدن	dær dzessæn	۵.
بیرون ریختن	dær rextæn	۶.
کم داشتن	dær xɑ:sæn	۷.
بیرون بردن	dær boddæn	۸.
کم آوردن	dær zædæn	۹.
جنبه تازه‌ای از خود را رو کردن	dær tʃindæn	۱۰.

(۲) «بر»

جدول ۲۷: فعل مرکب حاصل از قید پیشوندی «بر»

معنی	فعل مرکب	ردیف
از جا درآوردن، آویختن	bær kæfɪdæn	.۱
بالا زدن (آستین و شلوار)	bær zædæn	.۲
کنار کسی خوابیدن	bære kæsi xa:bidæn	.۳
حوصله کاری را داشتن	bære xod budæn	.۴
بلند شدن	bær xizidæn	.۵
بلند کردن	bær keddæn	.۶
ازدواج کردن، برداشتن چیزی	bær heftæn (bæʔeftæn)	.۷
ناگهان پریدن	bær dzessæn	.۸
بلند شدن، برخاستن	bæxizidæn	.۹
از حالت خوابیده بلند کردن، پوشیدن	bær keddæn	.۱۰
بالا زدن	bær ma:lɪdæn	.۱۱
استفراغ کردن	bær gæddundæn	.۱۲
ناگهان پریدن	bær pæridæn	.۱۳

(۳) «پس»

جدول ۲۸: فعل مرکب حاصل از قید پیشوندی «پس»

معنی	فعل مرکب	ردیف
برگرداندن	pæsʔowddæn	.۱
عقب انداختن (تاریخ)	pæs ʔenda:xtæn	.۲
دوباره بازگرداندن	pæs feressidæn	.۳
خارج شدن ماده‌ای از یک چیز	pæs da:dæn	.۴
برگرداندن	pæs boddæn	.۵

شکافتن بافتنی	pæskeddæn	۶.
از حالت خود خارج شدن، وارفتن	pæs ʃodæn	۷.
عقب عقب رفتن	pæs pæs ræftæn	۸.
بازگشتن	pæs ræftæn	۹.
با پنجه پا چاله کندن حیوانات	pæs ruftæn	۱۰.
دوباره در ظرف ریختن	pæs rextæn	۱۱.
برخلاف عقربه ساعت گرداندن	pæs gæddundæn	۱۲.
عقب رفتن، بازگشتن	pæs ræftæn	۱۳.
شکافتن	pæs keddæn	۱۴.
از پشت به زمین افتادن، عقب افتادن تاریخ	pæsʔoftidæn	۱۵.
به عقب کشیدن	pæs kæʃidæn	۱۶.
پس گرفتن	pæs gereftæn	۱۷.
عقب نشستن	pæs nefessæn	۱۸.
پشت و رو کردن	pæsbærun keddæn	۱۹.

(۴) «پیش»

جدول ۲۹: فعل سبک حاصل از قید پیشوندی «پیش»

معنی	فعل مرکب	ردیف
جلو آمدن	piʃʔumædæn	۱.
جلو آوردن	piʃʔowddæn	۲.
پیشرفت کردن	piʃboddæn	۳.
به جلو کشیدن	piʃ kæʃidæn	۴.
جلو نشستن، دست پیش گرفتن	piʃ nefessæn	۵.

(۵) «سر»

جدول ۳۰: فعل مرکب حاصل از قید پیشوندی «سر»

معنی	فعل مرکب	ردیف
بی‌اهمیت به حساب آوردن	sær femoddæn	.۱
علم کردن دار قالی	sære ka:r keddæn	.۲
روی اجاق گذاشتن	sær heftæn	.۳
تاب آوردن	særkeɑ:ddæn	.۴
به مقصد رساندن	sær ræsundæn	.۵
به نتیجه رساندن	sæmær ræsundæn	.۶

(۶) «هم»

جدول ۳۱: فعل مرکب حاصل از قید پیشوندی «هم»

معنی	فعل مرکب	ردیف
یکدیگر را کتک زدن	hæm zædæn	.۱
متحد شدن	hæm fodæn	.۲
به هم خوردن، جابه‌جا شدن	hæm xoddæn	.۳
به هم زدن	hæmbær keddæn	.۴

(۷) «جا»

جدول ۳۲: فعل مرکب حاصل از قید پیشوندی «جا»

معنی	فعل مرکب	ردیف
جا گذاشتن	dʒɑ: ʔeʃtæn	.۱
در جایی انبار کردن، جا انداختن شکستگی	dʒɑ:keddæn	.۲
جا شدن	dʒɑ:fodæn	.۳

## ۴-۱-۵. اسم مفعول و فعل سبک مجهول ساز

جدول ۳۳: اسم مفعول و فعل سبک مجهول ساز

معنی	فعل مرکب	ردیف
پایین لباس بالا بایستد، کیس افتادن جلو لباس	bær kæfide beysidæn	.۱
حرفی را به نقل از کسی گفتن	sær gofte fōdæn	.۲
به هم خوردن وضعیت	hæm zæde fōdæn	.۳
نشان کرده کسی بودن	telebide budæn	.۴
به هم خوردن چیزی	hæm xodde fōdæn	.۵
رسمی را منسوخ کردن	bæroftide keddæn	.۶
چیزی را دست خورده کردن	dæs xodde keddæn	.۷

## ۴-۲. انضمام

این نوع انضمام، بر اساس سازه‌ای که به فعل منضم می‌شود، به دو گروه انضمام مفعول صریح و انضمام حرف اضافه تقسیم می‌شود.

## ۴-۲-۱. انضمام مفعول صریح

مثال ۱: او غذا را خورد.

- a- ?u tʃizi ra: xod  
b- ?u tʃizi xod

مثال ۲: من غذایم را بیزم.

- a- mæn tʃizira: bepæzæm  
b- mæn tʃizi bepæzæm

مثال ۳: او کتاب را خواند.

- a- ʔu keta:b ra: xund
- b- ʔu keta:b xund

مثال ۴: او خبر چینی می کند.

- a- ʔu gæf ra: sær mege
- b- ʔu gæf sær mege

مثال ۵: ما لطف شما را نادیده نمی گیریم.

- a- ma:dære tʃæf ra: hæm næmellim
- b- ma:dære tʃæf hæm næmellim

مثال ۶: او ثبت نام کرد.

- a- ʔu ʔesmæf ra: dæftær ked
- b- ʔu ʔesm dæftær ked

#### ۴-۲-۲. گروه حرف اضافه ای

مثال ۱: او چیزی را به عنوان غذا خورد.

- a- ʔu tʃizi ba:ʃe noon xod
- b- ʔu tʃizi nunxa:re ked

مثال ۲: او به روی خاک غلتید.

- a- ʔu ruʔe xa:k ɣæltid
- b- ʔu xa:k ɣæltid

مثال ۳: من چیزی را در کاسه ریختم.

- a- mæntʃizi tu ka:se keddæm.
- b- mæntʃizi ka:se keddæm.

مثال ۴: او گم شد.

a- ?u æz dʒæde dær ?oftid

b- ?u dʒæde dær ?oftid

مثال ۵: ما اختیار کاری را به دست گرفتیم.

a- ma: ka:ri be dæsse xodgereftim.

b- ma:ka:ri dæsse xodgereftim.

مثال ۶: او برای خودش در دسر درست کرد.

a- ?u ka:ri be dæsse xodda:d

b- ?u ka:ri dæsse xodda:d

در ادامه، علاوه بر دسته‌بندی‌های ارائه شده توسط دبیرمقدم، می‌توان دسته‌بندی دیگری هم ارائه داد که طبق آن، افعال بر اساس فرایند دوگان‌سازی ساخته شده‌اند. نمونه این افعال در زیر آورده شده است:

جدول ۳۴: فعل مرکب حاصل از فرایند دوگان‌سازی

معنی	فعل مرکب	ردیف
حرص خوردن	dʒutʃuf zædæn	۱.
عقب‌عقب رفتن	pæs pæs ræftæn	۲.
حرص و جوش خوردن	dizz o del xoddæn	۳.

شایان ذکر است که در این گویش، تعدادی از فعل‌هایی که امروزه معمولاً در فارسی معیار کاربرد ندارند هنوز هم استفاده می‌شوند و در تمامی زمان‌ها، نمودها و وجه‌ها کاربرد دارند. برای مثال، زمان گذشته فعل «بیختن» عبارت است از: «بیزیدن» و وجه امر آن «بیز دادن» (برای مثال بیز بده به این معنی که کودک را در گهواره تکان بده) است.

جدول ۳۵: فعل‌های قدیمی در گویش اردکانی

معنی	فعل مرکب	ردیف
جارو کردن	ruftæn	۱.
الک کردن	bixtæn	۲.
گرفتن	ʔesundæn	۳.
اجازه دادن	helidæn	۴.
گذاشتن	heftæn	۵.
دویدن	dzessæn	۶.
بلند شدن	bæxiziddæn	۷.
درد داشتن در اندامی	sowun keddæn	۸.
از خود راندن	ta:rundæn	۹.
با دست روی زمین کشیدن برای پیدا کردن چیزی	dæst pa:lundæn	۱۰.

## ۵. نتیجه‌گیری

نتایج تحلیل‌ها نشان می‌دهد که در پاسخ به سؤال اول پژوهش، یعنی اینکه آیا افعال مرکب در این گویش را می‌توان بر اساس دسته‌بندی فعل مرکب دبیرمقدم (۱۳۷۴) توجیه کرد، باید گفت که دسته‌بندی دبیرمقدم را می‌توان بر افعال مرکب گویش اردکانی نیز اعمال کرد. در پاسخ به پرسش دوم پژوهش، یعنی اینکه در ساخت فعل مرکب در این گویش چه نوع ترکیب‌هایی بیشتر دیده می‌شود، یافته‌ها نشان داد که در این گویش، افعال مرکب از نوع اسم و فعل تعداد بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین، در قسمت فعل‌های مرکب حاصل از اسم و فعل، علاوه بر فعل‌های سبک «کردن»، «زدن»، «دادن»، «گرفتن»، «کشیدن»، «داشتن» و «خوردن»، افعال مرکب با فعل‌های سبک «گفتن»، «آمدن»، «آوردن»، «رفتن»، «دویدن»، «بدن»، «انداختن»، «افتیدن»، «شستن»، «دادن»، «هشتن»، «بریدن» و «خریدن» نیز در این گویش وجود دارد که در بین آن‌ها، فعل مرکب حاصل از فعل سبک «کردن» بیشترین درصد را به خود



اختصاص داده است. همچنین، فعل سبک «بریدن» کمترین تعداد فعل مرکب را در این گویش می‌سازد. یافته‌ها همچنین نشان داد که علاوه بر دسته‌بندی‌های ارائه‌شده توسط دبیرمقدم (۱۳۷۴)، دسته‌بندی دیگری نیز در این گویش وجود دارد که آن هم افعال مرکب حاصل از فرایند دوگان‌سازی است.

### منابع

- البرزی ورکی، پرویز. (۱۳۷۷). «نقدی بر مقاله "فعل مرکب در زبان فارسی" از دکتر محمد دبیرمقدم». *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. شماره ۵. ۶۹-۹۰.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۱). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
- خانلری، پرویز. (۱۳۵۲). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران.
- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۵۲). دستور زبان فارسی. تیریز: انتشارات کتابفروشی تهران.
- دادفر، مجید و حمیدرضا سلمانی. (۱۳۹۰). «بررسی دیدگاه باطنی در مورد فعل ساده و فعل مرکب در زبان فارسی». *مطالعات زبانی بلاغی*. سال دوم. شماره ۴. ۷۹-۹۱.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. سال ۱۲. شماره ۱ و ۲. ۲-۴۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. سال ۱۲. شماره ۱ و ۲. ۱-۴۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). «فعل مرکب در زبان فارسی». *مجموعه مقالات پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی*. ۱۴۹-۱۹۹. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- زاهدی، کیوان. (۱۳۸۰). *ساخت فعل مرکب در فارسی نوین نگرشی کمینه‌گرا*. رساله دکتری، به راهنمایی دکتر دبیرمقدم. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۷۲). «درباره فعل‌های جعلی در زبان فارسی». *مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم*. ۲۳۶-۲۴۶. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

طیب‌زاده، امید. (۱۳۷۳). *طبقه‌بندی و ضبط افعال اصطلاحی فارسی (۱)*. قابل دسترسی در پیوند زیر:

<https://www.academia.edu>

\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۳). «طبقه‌بندی و ضبط افعال اصطلاحی فارسی». *نشر دانش*. (۸۱). فروردین و اردیبهشت.

عمادافشار، حسین. (۱۳۷۲). *دستور و ساختمان زبان فارسی*. تهران: آگاه.

فرشیدورد، خسرو. (۱۳۴۸). *دستور امروز*. بنگاه مطبوعاتی صافی علیشاه.

محمد ابراهیمی زینب. (۱۳۸۲). *بررسی ساخت‌های گروه فعلی در زبان فارسی نوشتاری معیار و مقایسه آن با زبان فارسی گفتاری معیار*. رساله دکتری. به راهنمایی دکتر علی محمد حق شناس. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.

محمد ابراهیمی، زینب و فرقانی فرد، مرضیه. (۱۳۸۷). «فعل مرکب در فارسی گفتاری». *فصلنامه نامه فرهنگستان*. ش ۴۰. ۱۹۰-۲۰۸.

<http://www.magiran.com/magtoc.asp?mgID=2988&Number=40&Appendix=1&lanf=Fa>

مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۶). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: نشر نو.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۲). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: توس.

نوبهار، مهرانگیز. (۱۳۷۲). *دستور کاربردی زبان فارسی*. تهران: انتشارات رهنما.

وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۵۶). «نقدی بر تاریخ زبان فارسی و نکاتی درباره فعل مرکب».

*پژوهش‌نامه دانشکده ادبیات دانشگاه جندی شاپور*. ۱.

Bowers, J. (1993). «The syntax of predication». *Linguistic Inquiry*. 24: 591-565.

Hoppery, J. and Pad, Thompson and Sandra A. (1980). «Transitivity in Grammar and Discourse Language». *Language*. 56. (2). 251-299.

Karimi, S. (1998). «Persian complex verb: Idiomatic and compositional». *Lexicology*. 3. 273-318.

- Karimi, S. (2005). *Minimalist Approach to scrambling: Evidence from Persian*. Berlin. New York: Mouton Publishers.
- Karimi-Doostan, Gh. (2005). «Light verbs and structural case». *Lingua*. 115. 1737-1756.
- Lambton, Ann K. S. (1984). *Persian Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mohammad, J. and Karimi, S. (1992). «Light verbs are taking over: Complex verbs in Persian». *Proceedings of the Western Conference on Linguistics*. (WECOL). 195-212.

